

متن پرسش

سلام علیکم و رحمه الله: خانمی ۲۵ ساله هستم، سابقاً علاقه و پیگیر مباحث فلسفی و... بودم ولی از جایی به بعد اشتیاقی نداشتم و در حال حاضر حتی فهمش هم واسم دشواره... مسئله اینه که تقریباً در تمام دروس به همچین حالتی رسیدم. هیچ بحثی جذابیتی نداره و به نوعی تکرار برخوردیم. بیشتر تمایل دارم جای دانستن، بیابم! از توصیفات دیگران خسته و دنبال پیمودن راه خودم هستم. از شما تقاضا دارم راهنمایی بفرمایید اولاً این حالت بد یا نقص است و باید فکر رفعش باشم؟ و دوماً چطور باید محقق بشه؟ انگار سدی بین خودم و مناجات می بینم که نمیدونم چیه. اشتیاقی به چیزی ندارم، در راهی هم که ادعای طلبس رو دارم سستم. پ.ن: غرب شناسی، خویشتن پنهان، برخی کتب ائمه شناسی، هدف حیات، ادب خیال، مقداری از از برهان تا عرفان و.... رو از شما مطالعه و مباحثه کردم. ممنونم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عرایضی در دو جلسه اخیر در رابطه با «راز نیست‌انگاری» شده است <https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۳۸۰۵>. آری! به حضوری دیگر باید فکر کرد. بررسی کنید به نظر می‌آید خوب است به ۱۲ جلسه اخیر مباحث «انقلاب اسلامی، انتظار، وارستگی» نظری بیندازید زیرا با نظر به همین روحیه‌ای که برای رفقا پیش آمده، عرایضی مطرح شده. https://eitaa.com/soha_sima/۱۸۷۱. در ضمن مباحثی که اخیراً در رابطه با سوره‌های «اللیل و الضحی و انشراح» شده است رویهمرفته مخاطب جلسات، امثال حضرت‌تعالی می‌باشند. موفق باشید